

بسم الله الرحمن الرحيم



حوزه علمیه قم

مدرسه آیت الله بهجت (ره)

عناوین:

1. بازنویسی شذره اول از کتاب شذرات المعارف
2. گزارشی از کتاب آشنایی با علوم اسلامی شهید مطهری (ره)
3. تفاوت معنایی اوزان اسم مبالغه
4. تفاوت معنای ثبوت و حدوث در مشتقات اسمی
5. درآمدی بر اصول نحو

اساتید راهنما : / حجت الاسلام ابراهیم شریفی / حجت الاسلام میثم شمسایی

پژوهشگر : علیرضا موج کار

پایه دوم

1400-1399

فهرست

4 بازنویسی شذره اول از کتاب شذرات المعارف
4 توضیح مکتب اسلام برای بیداری اندیشه های خفته
4 منشأ بیماری
6 مکتب و مرام اسلام
9 منبع
10 گزارشی از مجموعه کتب کلیات علوم اسلامی
10 مقدمه
10 نویسنده
10 هدف از نگارش کتاب
10 مخاطب این گزارش
11 محتوا و ساختار کتاب
11 جلد اول
12 جلد دوم
12 جلد سوم
14 تفاوت معنایی اوزان اسم مبالغه
14 مقدمه
14 مترادف یا تفاوت معنایی
15 منشأ ایجاد اسم مبالغه
16 تفاوت معنایی اوزان اسم مبالغه
17 نتیجه
17 منبع
18 تفاوت معنای ثبوت و حدوث در مشتقات اسمی

18	مقدمه
18	معنای حدوث
18	لغوی
18	اصطلاحی
19	معنای ثبوت
19	لغوی
19	اصطلاحی
22	نتیجه
22	منبع
23	درآمدی بر علم اصول نحو
23	مقدمه
24	تعریف علم اصول نحو
26	تاریخچه و مدون علم اصول نحو
26	نتیجه
26	منبع

بازنویسی شذره اول از کتاب شذرات المعارف

گوهر های معرفت

نخستین گوهر : توضیح مکتب اسلام برای بیداری اندیشه های خفته

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الرب العالمين والصلاه و السلام على محمد و آله الطاهرين و لعنه الله على اعدائهم اجمعين¹
مسلمانان و حکومت های اسلامی مدت طولانی است که به بیماری ها و گرفتاری های بلندمدت و مهلکی همچون نشر عقاید باطل ، گسترش رذائل اخلاقی و فراگیری اعمال ناشایست دچار شده اند . این بیماری ها به حدی فراگیر شده اند که چنین جامعه ای را به جامعه انسانی نسبت دادن ، محل تردید است چه رسد به جامعه اسلامی .

همچنین هر چه زمان میگذرد به شدت و فشار این بیماری ها افزوده شده و در نهایت به دنبال آن هستند تا بکلی جامعه را فاسد کرده و اسم و رسم اسلام را از آن محو نمایند. نعوذ بالله منه (پناه بر خدا از تحقق آن)

با این حال در مجامع عمومی میبینیم که برخی افراد متدین ، دلسوز اسلام و مسلمین هستند و با اظهار دردمندی و تاسف به دنبال معالجه این امراض هستند اما غافل از اینکه که بیان و یادآوری یک بیماری سبب معالجه آن نمیشود؛ بلکه میبایست بیماری ابتدا به خوبی شناخته شده و سپس ، راه درمان را پیدا کرد.

منشأ بیماری

اگر جامعه مسلمین را بررسی و ملاحظه کنیم درمیابیم که علل پیدایش این بیماری ها چهار چیز است :

1. غرور

مسلمانان با غرور به حقانیت خود از طرفی دروازه دعوت به حق در جامعه را بر خود بسته و میدان را به دشمنان داده اند و از سویی دیگر با این کار به اسلام انفرادی بسنده کرده و مسائل اجتماعی چون تبلیغات و امر به معروف و نهی از منکر را انکار میکنند.

این عمل مسلمین شبیه به کسی است که با امید به شفاعت ، خود را مجاز به انجام گناهان مختلف میکند تا حدی که شهرت در آنها را افتخار خود میداند . این درحالی است که غرور به شفاعت و اسلام باعث محرومیت از هر دو خواهد شد زیرا انتشار فسق و کفر در روح انسان از انتشار وبا در جسم انسان ها سریع تر و قوی تر است.

¹ . شکر و سپاس برای پروردگار جهانیان است و دورد و تحیت بر محمد و آل پاک محمد و لعنت خداوند بر همه دشمنانشان.

خلاصه مطلب اینکه اسلام انفرادی، اسلام ناب محمدی منطبق بر قرآن نیست. چرا؟ زیرا قرآن نمیفرماید به تنهایی نماز بخوان بلکه میگوید اقامه نماز کن (یعنی با دعوت به نماز، نماز را به جماعت مسلمین اقامه کنید.) قرآن نمیفرماید حواست باشد تا زنا نکنی بلکه، جلوگیری از این عمل منافی عفت را بر عهده ما مقرر کرده است. این غرور از اثرات مخرب سبک زندگی دشمنان ماست که موجب شده مسلمین دروازه های علم و صنایع و فنون و معیشت را به آنها تحویل دهند. سبک زندگی دشمنان ما سبک زندگی حیوانی است که قوت حیات و زندگانی انسان آن هارا تا اینجا قوت بخشیده است در صورتی که دوامی در آن وجود ندارد و به نیستی و فنا منتهی میشود.

2. ناامیدی

دومین علت پیدایش بیماری های جامعه مسلمین، ناامیدی از خوشبختی مادی و معنوی است. یعنی هرگاه توانایی و استعداد خود را با خوشبختی مادی و معنوی مقایسه میکنند با فرض رهایی از دریای خطرناک غرور، مبتلا به چاه پر تباه ناامیدی و یأس میشوند و لذا احساس مسئولیت و تکلیف نمیکند و در نتیجه متوقف میشوند. درحالی که دنیا، خانه بدست آوردن و تکامل برای خوشبختی مادی و معنوی است.

3. تفرقه

عامل سوم، تفرقه میان مسلمین و پاره شدن ریسمان اخوت ایمانی در بین مسلمین است. تفرقه محصول قرابت و ارتباط مسلمانان و بیگانگان است. تفرقه میان مسلمانان و نبود ریسمان اخوت موجب میشود تا هم جامعه اسلامی و هم فرد مسلمین، دنیا و آخرت خود را نابود کنند. این مسئله جامعه را که مشتمل بر احزاب و گروه های مختلف است را تحت الشعاع خود قرار داده است چه برسد به افراد مسلمان که آسیب پذیری بیشتری دارند. هرچه فردگرایی و جدایی مسلمین از یکدیگر بیشتر شود؛ مشکلات و احتمال انحلال جامعه بیشتر میشود تا آنجاکه به سر حد نیستی همه جهات و اعتبارات میرسد. چنانچه دشمنان ما با احساس این مسئله هیجانشان بیشتر و حرکاتشان سریع تر شده است و اگر بدین حال ادامه دهند زندگانی مادی و معنوی شما را برچیده و مصداق آیه شریفه «خسر الدنیا و الاخره ذلک هو خسران مبین^۲» خواهید شد.

4. نداشتن بیت المال

آخرین عامل نداشتن بیت المال و منابع مالی است. از موضوعات واضح که جریان اسلام و مسلمانان بدان محتاج اند، نفقات و تجهیزات است. به نظر میرسد اینکه خداوند متعال خمس و زکات و سایر حقوق مالی را واجب فرموده، از جهت اداره حکومت اسلامی است.

². سوره حج، آیه 11

مکتب و مرام اسلام

تا اینجا مشخص شد که غرور به حقانیت، ناامیدی از رسیدن به خوشبختی مادی و معنوی، تفرقه و گسستگی ریسمان اخوت و نداشتن بیت المال چهار عامل در بیماری های جامعه اسلامی میباشد. این چهار عامل اراده و عزم حرکت را از مسلمانان گرفته و از رسیدن به خوشبختی مادی و معنوی محروم ساخته است.

منشا این عامل را میتوان جهل نسبت به مرام و مکتب اسلام دانست زیرا اگر ما به خوبی مرام اسلام را میشناختیم و دقیقاً آن را سرلوحه زندگی خود قرار میدادیم، به دنبال آن کوشش نموده و هدف عالی را دنبال میکردیم. در ادامه ما به استناد و استفاده از کلام نبوی که فرمودند: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی» مرام و مقصود حقیقی را از ناحیه دین مبین اسلام بیان میکنیم تا باعث بیداری اندیشه های خفته شود.

مرام اسلام

مرام اسلام بر دو چیز استوار است:

1. حکومت باید مطلقاً مبتنی بر قرآن بوده و از آن صیانت شود.
2. ولایت مطلقاً مخصوص حضرت حجت امام زمان علیه السلام میباشد.

تحقق این مرام مشروط به استحکام و قوام روابط مذهبی است. لذا کسانی که به دنبال اقامه مرام اسلام هستند باید از غرور و قناعت به اسلام انفرادی، تفرقه، یأس و ناامیدی و نپرداختن حقوق واجب الهی - که علل پیدایش بیماری ها هستند - عاری و خالی باشند و از روی حق و وظایف اصلی و فرعی زیر را برعهده بگیرند:

اصول

1. ریسمان نبوت و ولایت

مشمول بر سه امر مهم است:

1. گسترش معارف و حقایق دینی در مرزهای حکومت اسلامی که به منزله ریسمان نبوت و ولایت میباشد.
2. توسل و برقراری ارتباط با مقام مقدس نبی اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام.
3. عدم ارتباط صمیمی و نزدیک با بیگانگان.

خداوند متعال در قرن کریم در این باره میفرماید: واعتصموا بحبل الله جمیعا و لاتفرقوا³

2. ریسمان اخوت و برادری

³. سوره آل عمران آیه 103

این اصل بدین معناست که اجتماعات دینی و مذهبی برای ارتباط و دوستی متدینین با یکدیگر، توسعه و گسترش پیدا کند. چنانچه حضرت حق تعالی در قرآن میفرماید: «والذکرو نعمت الله علیکم اذ کنتم اعداء فالّف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخوانا⁴»

نتیجه: مسلمانان به واسطه این دو ریسمان (طولی و دیگری عرضی)، میبایست نیروی تقوا و سپاهیان جبه حق را تقویت نموده و سپاه کفر و نفاق و فساد را قلع و قمع کنند.

فروع:

فرع اول:

1. ترغیب مردم به سمت علما
2. تشویق طلاب علوم دینی و ترمیم امور معیشتی آنها
3. تاسیس مراکز تعلیم معارف، احکام و اخلاق اسلامی (که اصول انسانیت اند) به مردم و نسل های بعد آنها

فرع دوم:

اتحاد و استحکام روابط میان علمای اسلام که تنها ترین راه حفظ اسلام و مسلمانان است تا مردم نیز به پیروی از علما بدون هیچگونه دغدغه و اضطرابی، متحدانه امر خداوند را اقامه نموده، کارهای شایسته، اخلاق نیکو و عقاید صحیح را در میان مردم شایع کنند و از سویی دیگر کارهای ناشایست و صفات رذیله و عقاید باطل را از مردم دور سازند.

فرع سوم:

ایجاد مجلات و نشریات دینی جهت گسترش اهداف مذهبی و اندیشه و عمل مردم

فرع چهارم:

مشمول بر سه رکن است:

1. التزام عملی به ظواهر دینی و ترک مطلق محرّمات
2. بزرگداشت شعائر اسلامی
3. حضور اجتماعی و شرکت در اجتماعات اسلامی

⁴. سوره آل عمران آیه 103

فرع پنجم :

میانه روی در معیشت زندگی و اجتناب از مقیدات و تعلقات اشتباه و مضر که این امر از مهم ترین اهداف اسلام است.

فرع ششم:

تاسیس شرکت های تجاری مبتنی بر اصول علمی ، جهت پیشرفت در تجارت مشروع و دینی ، صنایع ، زراعت و گسترش پوشاک و پارچه اسلامی و تولید ملی.

فرع هفتم :

فراهم آوردن زیر ساخت های ارتقاء قرض الحسنه و جلوگیری از قرض تنزیلی که باعث نابودی دنیا و آخرت انسان می شود.

فرع هشتم

اشتغال زایی مشروع و دینی برای بیکاران جامعه و فراهم آوری وسایل کمک به نیازمندان و فقرا

فرع نهم

دفاع از آسیب های غیر مشروع وارده به حقوق مردم و غیره ...

فرع دهم

حضور در مصیبت ها و شرکت در تشیع جنازه مسلمین و سایر روابط اسلامی

فرع یازدهم

برای فراگیری مسائل مهم مذهبی و یادآوری ارزش ها و مفاهیم اسلامی حداقل هفته ای یک شب در مرکز اصلی اجتماعات حاضر شوند.

فرع دوازدهم

هر یک از اشخاصی که متعهد به اجرای اصول و فروع شده اند میبایست حداقل یک نفر را که متعهد به اجرای موارد مذکور است هدایت کنند.

فرع سیزدهم

اختلافات ایجاد شده بین مردم به هیئت رئیسه رجوع داده شود ؛ تا آنها از مسیر صلح – که از اهداف مهم اسلام است – مسئله را رفع کنند. در غیر این صورت به قضات اسلامی رجوع کرده تا آنها بر اساس موازین قضاوت ، حکم کنند.

رجوع به غیر از قضاات اسلامی باعث خارج شدن از جامعه میشود.

فرع چهاردهم

از وجوه شرعی (زکات ، خمس و ...) بیت المال تشکیل شده و با وضع قوانین مربوطه از ضایع شدن آنها جلوگیری شود.

این مبالغ باید برای هزینه معیشت طلاب ، مدرسین و مبلغان و ... تقسیم شود.

در این بین باید بر اساس اینکه کدام امر در هزینه کردن مهم تر است ، اولویت بندی نمود.

ناحیه مقدس اسلام^۵

منبع

1. **شذرات المعارف** ، آیت الله عظمی شاه آبادی، میرزا محمد علی (تحقیق و تصحیح : بنیاد علوم و معارف اسلامی دانش پژوهان) ، بنیاد علوم و معارف اسلامی دانش پژوهان، تهران، چاپ اول، 1380ه ش

⁵ در اینکه معنا و اراده ایشان از این عبارت چه چیزی بوده اطلاعات چندانی نداریم اما به نظر میرسد که منظور ایشان مرکز حکومت جامعه اسلامی میباشد.

گزارشی از مجموعه کتب کلیات علوم اسلامی

مقدمه

در بین مسائل و مقولات متعددی که جامعه نخبگانی ما با آن سر و کار دارد؛ مسئله کتاب‌شناسی به خصوص در حیطه تحقیق و پژوهش از اهمیت بالایی برخوردار است. طلاب و دانشجویان ما همواره دنبال جواب‌سوالاتی همچون هدف از نگارش این کتاب چیست؟ نویسنده چه سطحی از مخاطب را مد نظر داشته است؟ محتوا و ساختار کتاب چگونه است؟ و... بوده و هستند.

این نوشته در تلاش است تا برای هدف مذکور گزارشی مبسوط از **کتب کلیات علوم اسلامی** به شما خواننده محترم ارائه دهد.

نویسنده

این اثر ارزشمند حاصل دسترنج **متفکر شهید، استاد مرتضی مطهری (ره)** میباشد. ایشان در عمر پرکتشان، همچو شمعی فروزان همواره کوشیدند تا با فهمی صحیح از اهم مسائل جامعه اسلامی به خصوص جوانان در جواب به سوالات و ابهامات آنها پاسخی برگرفته از اسلام ناب محمدی ارائه دهند.

هدف از نگارش کتاب

یکی از مسائل مهم اما مغفول جوانان و نخبگان ما به خصوص دانشجویان، بیگانگی و آشنا نبودن آنها با مجموعه علوم اسلامی میباشد که شهید بزرگوار با درک این مسئله، به تبیینی صحیح و شیوا از آن پرداختند.

لذا میتوان هدف از نگارش این اثر را -که تقریر تدریس‌های ایشان میباشد- ترسیم ابعاد مختلف و جایگاه مجموعه علوم اسلامی دانست که نقش بسزایی در فکر و عمل جوانان و علم‌آموزان عصر انقلاب اسلامی داشته و دارد.

مخاطب این گزارش

استاد شهید این مباحث را برای دانشجویان سال اول و دوم دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران تدریس کرده‌اند. لذا از آن بیانی ساده و روان برخوردار بوده و فهم آن را برای مبتدیان علوم اسلامی آسان نموده است.

لذا مخاطب این گزارش همه طلاب و دانشجویانی میباشد که اولاً به دنبال شناخت مجموعه علوم اسلامی هستند و ثانیاً برای این شناخت آثار شهید مطهری را برگزیده‌اند.

بخشی از این مباحث در زمان حیات ایشان و با اجازه استاد به دفعات تدریس شده است.

همچنین ایشان قصد داشتند تا این سلسله دروس را قبل از انتشار مورد بازبینی قرار دهند که متأسفانه کوردلان منافق این توفیق را از ما سلب کردند و بعد از شهادت ایشان مباحث بدون هیچ تغییری به چاپ رسید.

محتوا و ساختار کتاب

این مجموعه در قالب سه مجلد به چاپ رسیده است که هر یک را مختصراً توضیح می‌دهیم.

جلد اول

در این مجلد بر محور دو علم منطق و فلسفه مباحث شهید بزرگوار تنظیم شده است.

بخش اول

مربوط به علم منطق و مشتمل بر 14 درس می‌باشد.

از درس اول تا پنجم مباحث مقدماتی علم منطق (تعریف، فایده و موضوع علم منطق، خطای ذهن، تصورات و تصدیقات، کلی و جزئی) بیان شده است.

در درس ششم مباحث مربوط به حدود و تعریفات گنجانده شده است.

واز درس هفتم تا شانزدهم مباحث مربوط به استدلال (تقسیمات قضایا، احکام قضایا، اقسام قیاس، ارزش قیاس و صناعات خمس) توضیح داده شده است.

بخش دوم

به علم فلسفه مربوط بوده و مشتمل بر ده درس می‌باشد.

در درس اول و دوم توضیحاتی کلی درباره فلسفه و فلسفه اسلامی بیان شده است.

از درس سوم تا ششم گذاری تحلیلی است بر تاریخ فلسفه و به طور کلی تفکر در فرهنگ اسلام.

از درس ششم تا دهم نیز باتقسیم بندی مسائل فلسفه شروع میشود و به دنبال روشی که اتخاذ میشود تا پایان کتاب ادامه میابد مطابق این روش، استاد بدون آنکه وارد مباحث دقیق و استدلالی فلسفه شوند صرفاً مفاهیم و اصطلاحات مهم فلسفه اسلامی را توضیح داده اند. همچو «ماهیت و وجود»، «عینی و ذهنی» و...

ویژگی های این اثر :

1. کتاب به صورت درسنامه ای و آموزشی تنظیم شده است.
2. در هر قسمت ایشان همچو روش همیشگی شان از اشارات تاریخی استفاده کرده اند و بدون اقامه براهین نحوه برخورد فلاسفه اسلامی را با مفاهیم مورد نظر بیان کرده اند.

3. همانطور که گفته شد این مباحث با بیانی روان و ساده برای مبتدیان بسیار مناسب بوده تا بدون اینکه در سختی اصطلاحات و الفاظ قرار بگیرند لذت منطق و فلسفه را بچشند.

مشخصات انتشار و چاپ جلد اول

این کتاب به عنوان اولین جلد از مجلدات کلیات علوم اسلامی در سال 1358 برای اولین بار زیر نظر شورای نظارت بر نشر آثار شهید مرتضی مطهری توسط انتشارات صدرا به چاپ رسیده است.

جلد دوم

این مجلد به ترتیب مباحثی پیرامون سه علم کلام، عرفان و حکمت عملی بیان میکند.

بخش نخست که مربوط به علم کلام است؛ در قال هشت درس تنظیم شده است:

درس اول و دوم مباحثی مقدماتی از علم کلام را بیان میکند.

از درس سوم تا هشتم نیز به بیان عقاید سه مکتب کلامی در اسلام یعنی معتزله، اشاعره و تشیع میپردازد.

بخش دوم در باب علم عرفان است که در 10 درس مطالبی گنجانده شده است:

درس اول پیرامون عرفان و تصوف و درس دوم در باب عرفان نظری مباحثی را طرح میکنند. درس سوم مایه هایی از عرفان اسلامی را بیان میکند. درس چهارم تا ششم نیز به بیان تاریخچه مختصری از عرفان میگذرد. درس هفتم تا نهم هم مطالبی پیرامون منازل و مقامات بیان شده است. و در درس آخر اصطلاحات عرفان توضیح و تبیین شده اند.

حکمت عملی سومین و آخرین بخش از علوم این مجلد میباشد که مشتمل بر هشت درس میباشد: درس اول و دوم مباحثی در باب تعریف حکمت عملی و نظری بیان میشود. در سوم حول محور علم اخلاق نکاتی ارزشمند را بیان میکنند. درس چهارم تا هشتم هم چهار نظریه افلاطون، ارسطو، اپیکوریان، روقیان و همچنین نظریات جدید در این باب مورد بررسی قرار میگیرد.

مشخصات انتشار و چاپ جلد دوم

این کتاب به عنوان دومین جلد از مجلدات کلیات علوم اسلامی در سال 1359 برای اولین بار زیر نظر شورای نظارت بر نشر آثار شهید مرتضی مطهری توسط انتشارات صدرا به چاپ رسیده است.

جلد سوم

این مجلد که آخرین جلد از این مجموعه میباشد مشتمل بر دو علم اصول فقه و فقه میباشد.

مباحث استاد پیرامون علم اصول فقه در بخش نخست کتاب، در قالب هفت درس تنظیم شده است.

درس اول و دوم مقدمه ای از این علم را بیان و منابع فقه را شرح میدهد. درس سوم پیرامون تاریخچه علم اصول میباشد. در درس چهارم مسائل علم اصول تبیین میشود و در درس پنجم مسائل مشترک کتاب و سنت را توضیح میدهد. درس ششم و هفتم هم به اجماع و عقل و اصول عملیه میپردازند.

در بخش دوم این کتاب مباحثی پیرامون علم فقه در یازده درس تدوین و بیان شده است.

درس اول به آشنایی با این علم میپردازد. درس دوم تا پنجم به تاریخچه ای از فقه و فقهاء میپردازد. از درس ششم تا دهم، ابواب و رؤوس مسائل اصول بیان شده است. و مطلب پایانی در درس یازدهم، تنوع مسائل فقه را تبیین میکند.

مشخصات انتشار و چاپ جلد سوم

این کتاب به عنوان سومین جلد از مجلدات کلیات علوم اسلامی در سال 1359 برای اولین بار زیر نظر شورای نظارت بر نشر آثار شهید مرتضی مطهری توسط انتشارات صدرا به چاپ رسیده است.

منبع

1. کلیات علوم اسلامی (1): منطق - فلسفه ، مطهری ، مرتضی ، صدرا ، قم ، چاپ پنجاه و نهم ، 1393ه ش
2. کلیات علوم اسلامی (2): کلام - عرفان - حکمت عملی ، مطهری ، مرتضی ، صدرا ، قم ، چاپ چهلم ، 1393ه ش
3. کلیات علوم اسلامی (3): اصول فقه - فقه ، مطهری ، مرتضی ، صدرا ، قم ، چاپ چهل و دوم ، 1393ه ش

تفاوت معنایی اوزان اسم مبالغه

مقدمه

اسم مبالغه از مشتقاتی است که علاوه بر استعمال فراوان در آیات قرآن کریم، ظرافت های معنایی خاصی را در قالب اوزان متعدد خود به همراه دارد؛ که بررسی آنها به فهم عمیق تر قرآن کریم و روایات کمک شایانی میکند.

این یادداشت در تلاش است تا تفاوت معنایی اوزان اسم مبالغه را بررسی کند.

ترادف یا تفاوت معنایی

سوال: آیا در کلام عرب میان الفاظ ترادف معنایی وجود دارد یا هر لفظ بر معنایی خاص دلالت میکند؟^۶

از دلایلی که عدم وجود رابطه ترادف در ادبیات عرب را بیان میکند؛ بدین شرح است:

از آنجا که واضح لغت حکیم است^۷ لذا زمانی که برای یک معنا لفظی را وضع میکند وضع دوباره یا سه باره لفظ برای همان معنا امری بیهوده است لذا میتوان نتیجه گرفت که هر وضع، برای معنایی جدید است و اختلاف در عبارات و مبانی لفظ، دلالت بر تفاوت معنایی میکند و هر لفظ بر چیزی دلالت میکند که دیگری فاقد آن است. غالباً ادبا این مطلب را با عبارت زیاده المبانی تدل علی زیاده المعانی بیان میکنند.

اشکال: گاهی در کلام عرب دیده میشود دو لفظ را که معنای واحدی دارند به یکدیگر عطف شده است. مانند: آیه شریفه (لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا^۸) شرعه و منهج مترادف بوده و به یکدیگر عطف شده اند.

جواب: در کلام عرب عطف دو لفظ که عیناً معنای واحدی داشته باشند خطا است زیرا در عطف، عرب از معطوف و معطوف علیه معنایی غیر از دیگری اراده کرده است.^۹

^۶. این یادداشت مجال کافی برای بیان اقوال مختلف در پاسخ به این سوال را ندارد لذا ما تنها نظر مولف کتاب الفروق فی الغه و أبو هلال الحسن بن عبد الله بن سهل را بیان میکنیم.

^۷. این اصل از آن جهت است که در بین ادیبان عرب عصر ابتدایی اسلام تا اواخر زمان فرزدق معصوم بوده و مورد استناد ادبا میباشد.

^۸. سوره مائده، آیه ۴۸

^۹. قال فعطف شرعاً علی منهج لأن الشرعاً لاول الشیء و المنهج لمعظمه و متسع. و استشهد علی ذلك بقولهم شرع فلان فی کذا إذا ابتداءه و أنهج البلی فی الثوب اذا اتسع فیه . الفروق فی اللغة، ص: ۱۳

لذا همواره باید بین آنها وجهی از اختلاف وجود داشته باشد. به طور مثال در عبارت جاء زيد و ابو عبدالله اگر زيد و ابو عبدالله یک نفر باشند این عطف دارای اشکال است لذا در چنین ترکیبی هایی نیز دو لفظ دو معنای مجزا دارند.

درجایی دیگر ابو هلال میگوید حقیقت عطف این است که به چیزی غیری از معطوف علیه اشاره کند مگر این که فهمیده شود معطوف برای تعظیم یا تفخیم معطوف علیه می آید مانند آیه شریفه (مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَ جِبْرِيلَ وَ مِيكَالَ¹⁰) که عطف جبرائیل و میکائیل بر ملائکه از این نوع است.¹¹

لذا میتوان اینگونه **نتیجه** گرفت که در کلام عرب از آن جهت که واضح ، حکیم است ؛ وضع چند لفظ برای یک معنا بیهوده میباشد و بحث ترادف بین الفاظ جایگاهی ندارد و هر لفظ معنایی اختصاصی دارد.

منشا ایجاد اسم مبالغه :

اسم مبالغه در واقع رها کردن موضع، لفظ و معنا و انتقال به موضع ، لفظ و معنایی دیگر میباشد .

کاوش در این انتقال ، ریشه معنایی اسم مبالغه را نشان میدهد. لذا اوزان اسم مبالغه در دو معنای کلی به کار میرود :

1. کثرت در کمیت

اگر اسم مبالغه به معنای کثرت در کمیت و عمل باشد مانند غفار (کسی که بسیار آمرزنده است). برگشت آن به اسم فاعل² میباشد.

2. کثرت در کیفیت

اگر اسم مبالغه به معنای کثرت در کیفیت و حالت باشد مانند طهور (چیزی که بسیار پاک است) غالباً برگشت به صفت مشبه دارد.

ابن جنی برگشت اسم مبالغه را به صفت مشبه اینگونه بیان میکند:

¹⁰. سوره بقره ، آیه 98

¹¹ لفروق فی اللغة، ص: 13

¹² مراد ، اسم فاعل ثلاثی مجرد است .

فاللفظ كقولك: عراض، فهذا قد تركت فيه لفظ عريض. فعراض إذا أبلغ من عريض. وكذلك رجل حسان و وضاء؛ فهو أبلغ من قولك: حسن، و وضيء، و كرام أبلغ من كريم؛ لأن كرما على كرم، و هو الباب، و كرام خارج عنه. فهذا أشد مبالغه من كريم.

در ادامه ابن جنی بیان میکند که چون معنای مبالغه چیزی خارج از معنای معهود در لفظ صفت مشبه بود (زیرا در معنای ریشه فائق شده بود و اصطلاحاً خارجی بود) لذا لفظ آن تغییر کرد و برای معنای جدید (مبالغه) لفظ جدید وضع شد.^{۱۳}

لذا نتیجه میگیریم که منشا معنایی تمامی اوزان اسم مبالغه را باید در اسم فاعل یا صفت مشبه دانست و عرب برای بیان کثرت در هر یک از آنها از موضع اسم فاعل یا صفة مشبه به لفظ و معنایی جدید رسیده است که در اصل، معنا رجوع به آندو دارد.

تفاوت معنایی اوزان اسم مبالغه

همانطور که گفته شد منشا معنایی اسم مبالغه، در اسم فاعل و صفت مشبه میباشد. از طرفی عرب زمانی که قصد مبالغه در اسم فاعل را دارد از اوزان خاصی استفاده میکند. بنابراین در نخستین گام میتوان اوزان اسم مبالغه را به دو گروه تقسیم کرد:

1. اوزانی که برای مبالغه اسم فاعل به کار رفته اند: فَعَالٌ - فَعُولٌ - مِفعالٌ - فَعِيلٌ - فَعِلٌ
2. اوزانی که برای مبالغه اسم فاعل یا صفة مشبه به کار رفته اند: فَعِيلٌ - فَعَالٌ - فُعَلٌ - فُعُولٌ - فَعِيعُولٌ - مفعيلٌ - فُعَلَه

در بین پنج وزن نخست ابن طلحه این گونه تفاوت معنایی آنها را بیان میکند:
و ادعى ابن طلحة تفاوتها في المبالغة أيضا ف: (فعول) لمن كثر منه الفعل، و (فَعَالٌ) لمن صار له كالصناعة، و (مفعال) لمن صار له كالآلة، و (فَعِيلٌ) لمن صار له كالطبيعة، و (فعل) لمن صار له كالعادة^{۱۴}

زمانی که شخص صرفاً کاری را زیاد انجام دهد از وزن فعول استفاده میشود. وزن فَعَالٌ آن زمانی مورد استفاده است که به علت کثرت در انجام از شغل و حرفه فرد بحساب می آید. وزن مفعال در اصل برای اسم آلت است که به نظر می آید استفاده آن در اوزان اسم مبالغه از این جهت باشد کثرت در عمل، فرد را بمنزله وسیله انجام کار میکند.

^{۱۳}. الخصائص (ابن جنی)، ج 2، ص: 284

^{۱۴}. همع الهوامع شرح جمع الجوامع فی النحو، ج 3، ص: 46

وزن فعیل برای کسی به کار می‌رود که کثرت عمل باعث شده تا عمل از سجایا و خلقیات او بشمار آید و به راحتی از او جد نشود.

در پایان وزن فَعِل نیز کسی را شامل می‌شود که کثرت عمل باعث عادت عمل در او شده باشد.

نکته :

در بین اوزان اسم مبالغه اوزانی که عین الفعل مشدد دارند از مبالغه بیشتری برخوردارند. مانند فَعَال و...

نتیجه :

با پذیرش اصل عدم مترادف معنایی در زبان عرب درمیابیم که میان اوزان متعدد اسم مبالغه باید تفاوت معنایی (هرچند ناچیز و ظریف) وجود داشته باشد.

با بررسی این اوزان دریافتیم که منشا این تفاوت معنایی دو چیز است . 1. کثرت در کمیت (منشا: اسم فاعل) 2. کثرت در کیفیت (منشا: صفة مشبه)

لذا ما توانستیم اوزان اسم مبالغه رادر وهله اول به دو گروه تقسیم کنیم که گروه اول شامل پنج وزن بوده و بازگشت به اسم فاعل دارند و گروه دوم شامل هشت وزن بوده و بازگشت به اسم فاعل یا صفت مشبه دارند.

منبع

1. الفروق فی اللغة ، عسکری، حسن بن عبدالله ، دار الافاق الجدیدة ، بیروت ، چاپ اول ، 1400ه ق
2. الخصائص ، ابن جنی، عثمان بن جنی (محقق: هنداوی، عبدالحمید) ، دار الکتب العلمیة ، بیروت ، چاپ سوم
3. همع الهوامع شرح جمع الجوامع فی النحو ، سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر (محقق: عنایه، احمد عزو) ، دار إحياء التراث العربی، بیروت ، چاپ اول

تفاوت معنای ثبوت و حدوث در مشتقات اسمی

مقدمه

یکی از مباحثی که ذیل معنای مشتقات اسمی مطرح است تفاوت معنایی ثبوت و حدوث است. در بین مشتقات اسمی اسم فاعل و اسم مفعول دارای معنای حدوث بوده و صفة مشبهه و اسم تفضیل بر ثبوت معنا دلالت میکنند.

در این یادداشت بر آنیم تا با بررسی اقوال نحّات در این زمینه ظرافت معنایی ثبوت و حدوث را کشف کنیم.

معنای حدوث

لغوی: وجود شیء لم یکن، و حدث أمر، آی: وقع.^{۱۵} در توضیحی کوتاه میتوان گفت از ریشه ح د ث و به معنای بوجود آمدن و اتفاق افتادن چیزی که نبوده است.

اصطلاحی

1. اقوال

- نحو الوافی در تعریف اسم فاعل^{۱۶} حدوث را اینگونه معنا می کند: آی: عارض، یطراً و یزول؛ فلیس له صفة الثبوت و الدوام، و لا ما یشابههما
همچنین در بیانی دیگر می گوید: المعنی الحادث، (أو: غیر الدائم، و غیر الشبیه بالدائم) فهو الأمر الطارئ الذی یحدث و یزول من غیر أن یدوم، أو یطول ثباته و بقاؤه حتی یقارب الدائم، و من غیر أن یشمل الماضي^{۱۷}

^{۱۵}. المعجم المفصل فی النحو العربی، ج 1، ص: 450

^{۱۶}. اسم مشتق، یدل علی معنی مجرد، حادث، و علی فاعله.

^{۱۷}. النحو الوافی مع ربطه بالأسالیب الرفیعة و الحیاة اللغویة المتجددة، ج 3، ص: 238

• بدرالدین در شرح ابیات الفیه ابن مالک در بیان معنای حدوث این گونه میگوید: و اما اسم الفاعل و اسم المفعول فانهما کالفعل فی افاده معنی الحدوث و الصلاحیه لاستعمالها بمعنی الماضی و الحال و الاستقبال¹⁸

• ابن هشام در کتاب قطر الندی ذیل تعریف اسم فاعل معنای حدوث را اینگونه شرح میدهد: أن اسم الفاعل يدل على ذات حصل منها حدث مع الدلالة على أن هذا الحدث قد حدث بعد أن لم يكن، فضارب و أكل و شاتم، كل واحد من هذه الأسماء يدل على ذات وقع منها الحدث- و هو الضرب و الأكل و الشتم- بعد أن لم يكن¹⁹

او در شذور الذهب میگوید: اسم الفاعل يكون للماضی و للحال و للاستقبال²⁰

2. جمع بندی اقوال

از بررسی اقوال فوق معنای حدوث در اسم فاعل را میتوان اینگونه بیان کرد:

حدوث یعنی نبودن و بود شدن به گونه ای که ثبات و استمراری برای آن وجود ندارد. همچنین قابلیت استعمال در زمان ماضی، مضارع و مستقبل را دارد. مثال جاء الضارب زیبا أمس، أو الآن، أو غدا

معنای ثبوت

لغوی

لغة: ثبت الشيء، يثبت ثبوتاً و ثباتاً فهو ثابت، و تثبت في الأمر أي: تأني فيه، و لم يعجل²¹. در توضیحی کوتاه میتوان گفت از ریشه ث ب ت به معنای محقق شدن و استمرار داشتن

اصطلاحی

1. اقوال

¹⁸. شرح ألفية ابن مالك لابن الناظم، ص: 172

¹⁹. شرح قطر الندی و بل الصدی، ص: 300، ت 1

²⁰. شرح شذور الذهب فی معرفة کلام العرب، ص: 407

²¹. المعجم المفصل فی النحو العربی، ج 1، ص: 396

- عباس حسن ذیل تعریف صفت مشبه^{۲۲} میگوید:

ثبوت هذا المعنى المجرد (الوصف، أو: الصفة) لصاحبه فى كل الأزمنة ثبوتاً عاماً؛ أى: الاعتراف بتحقيقه و وقوعه شاملاً الأزمنة الثلاثة المختلفة

ملازمة ذلك الثبوت المعنوى العام، للموصوف و دوامه لأنه يقتضى أن يكون المعنى المجرد، الثابت وقوعه و تحققه، ليس أمراً حادثاً الآن، و لا طارئاً ينقضى بعد زمن قصير. و إنما هو أمر دائم ملازم صاحبه (الموصوف) طول حياته، أو أطول مدة فيها حتى يكاد يكون بمنزلة الدائم²³

- بدر الدین در توضیح این مصرع از الفیه ابن مالک « و صوغها(صفه مشبه) من لازم لحاضر » میگوید: ای للدلالة على معنى الزمن الحاضر.^{۲۴}

همچنین او در توضیح صفه مشبه میگوید: نسبة الحدث الى الموصوف به دون افادة معنى الحدوث فلذلك لا تكون للماضى المنقطع و لا للمستقبل الذى لم يقع و إنما تكون للحال الدائم^{۲۵}

- ابن هشام در اوضح المسالك میگوید: أنها (صفه مشبه) للزمن الحاضر الدائم، دون الماضى المنقطع و المستقبل، و هو يكون لأحد الأزمنة الثلاثة^{۲۶}

او در شذور الذهب میگوید: أنها لا تكون إلا للحال، و أعنى به الماضى المستمر إلى زمن الحال^{۲۷}

همچنین در قطر الندى خود میگوید: هى لا تكون للماضى المنقطع، و لا لما لم يقع، و إنما تكون للحال الدائم، و هذا هو الأصل فى باب الصفات.^{۲۸}

22. اسم مشتق؛ يدل على ثبوت صفة لصاحبها ثبوتاً عاماً أى: شاملاً الأزمنة الثلاثة شمولاً مستمراً ثابتاً- كما شرحنا النحو الوافى، ج3، ص: 284

23. النحو الوافى مع ربطه بالأساليب الرفيعة و الحياة اللغوية المتجددة، ج3، ص: 282

24. شرح ألفية ابن مالک لابن الناطم، ص: 172

25. شرح ألفية ابن مالک لابن الناطم، ص: 172

26. أوضح المسالك إلى ألفية ابن مالک، ج3، ص: 222

27. شرح شذور الذهب فى معرفة كلام العرب، ص: 407

28. شرح قطر الندى و بل الصدى، ص: 310

و در کتاب مغنی هم معنای صفة مشبهه را این گونه بیان میکند: و هی لا تكون إلا للحاضر، أی الماضی المتصل بالزمن الحاضر.²⁹

2. جمع بندی اقوال

در معنای اصطلاحی صفت مشبهه همه نحات متفق اند که صفت مشبهه معنای ثبوت دارد اما اینکه تعریف هر کدام از ثبوت چیست متفاوت بوده و به دودسته تقسیم میشوند:

1. گروه اول ثبوت را اینگونه معنا میکنند: استمرار و دوام اتصاف در همه زمان های سه گانه (ماضی، مضارع و مستقبل)

به طور مثال وقتی شخصی متصف به صفت کریم میشود این شخص در زمان ماضی، مضارع و امر متصف به کرامت است. به عبارت اخری این شخص این قدر در کرامت و بخشش متجلی است که گویی از سجایا و خلیات جدا ناپذیر او شده است.

مرحوم رضی³⁰ و عباس حسن به این نظر معتقدند.

2. گروه دوم در تعریف ثبوت میگویند: ثبوت یعنی اتصاف در زمان حاضر با قطع نظر از زمان ماضی و مستقبل.

میتوان گفت که آنها تنها به داشتن و بودن آن صفت در موصوف عنایت دارند و از استمرار در گذشته و آینده صرف نظر میکنند.

نکته: از تعابیر این گروه اینگونه برمی آید که زمان حاضر یعنی ماضی قریب به اضافه حال و مشتمل بر ماضی بعید و مستقبل نمیشود.

به نظر میرسد علت تعبیر فوق این باشد که با کمی مذاقه درمیابیم که لحظات مدام در حال طی شدن هستند و هیچ گاه حال به معنای واقعی نداریم لذا در تفسیر زمان حال زمان کوتاهی از گذشته را نیز باید در نظر گرفت.

ابن مالک، بدرالدین و ابن هشام به این نظر معتقدند.

²⁹. مغنی اللیب، ج2، ص: 458

³⁰. شرح الرضی علی الکافیة، ج3، ص: 432

نتیجه

تفاوت معنایی ثبوت و حدوث را بنا بر آنچه گفته شد اینگونه میتوان نتیجه گرفت که حدوث به بودن بعد از نبودن اشاره دارد به عبارت دیگر معنای شدن (لارم) و کردن (متعدی) را میرساند. اما ثبوت در تعریف گروه اول به بودن بعد از بودن و در نظر گروه دوم به مطلق بودن در زمان اتصاف (صرف نظر از ماضی بعید و مستقبل) اشاره دارد.

منبع

1. **أوضح المسالك إلى ألفية ابن مالك** ، ابن هشام، عبد الله بن يوسف (محقق: عبدالحمید، محمد محیی الدین) ، المكتبة العصرية ، بیروت ، چاپ اول
2. **المعجم المفصل فی النحو العربی**، بابتی، عزیزه فوال ، دار الكتاب العلمیه ، بیروت ، لبنان ، چاپ اول
3. **النحو الوافی مع ربطه بالأسالیب الرفیعة و الحیاة اللغویة المتجددة** ، حسن، عباس ، ناصر خسرو ، تهران ، چاپ دوم
4. **شرح ألفیة ابن مالک لابن الناظم** ، ابن مالک، محمد بن محمد ، ناصر خسرو ، تهران ، چاپ دوم ، 1362 هـ ش
5. **شرح قطر الندی و بل الصدی** ، ابن هشام، عبد الله بن يوسف (محقق: عبدالحمید، محمد محیی الدین) ، ذوی القربی ، قم ، چاپ چهارم
6. **شرح شذور الذهب فی معرفة کلام العرب** ، ابن هشام، عبد الله بن يوسف ، دارالکوخ ، تهران ، چاپ اول ، 1384 هـ ش
7. **شرح الرضی علی الکافیة** ، رضی الدین استر آبادی، محمد بن حسن (تصحیح و تعلیق: عمر، یوسف حسن)، موسسه الصادق للطباعة و النشر، تهران ، چاپ اول ، 1384 هـ ش
8. **مغنی اللیب** ، ابن هشام، عبد الله بن يوسف ، کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) ، قم ، چاپ چهارم

درآمدی بر علم اصول نحو

مقدمه

علوم را میتوان به سه گروه تقسیم کرد :

1. علمی که اخذ شده از سماع و نص هستند.
2. علمی که با اجتهاد و استنباط اخذ شده اند.
3. علمی که منتزعه از سایر علوم هستند .³¹

علوم اجتهادی علوم هستند که میتوان در آنها با کمک گرفتن از عقل و ضوابط منطقی اجتهاد و استنباط کرد.

هرگاه حرف از اجتهاد و استنباط عقلی به میان باشد ناچار از این هستیم که قوائد و ضوابطی کلی داشته باشیم تا مبتنی و استوار بر آنها اجتهاد در علم محقق شود.

این قوائد کلی در ابتدای تدوین علم وجود نداشته و علم مبتنی بر گزاره هایی منقول شکل گرفته است اما در گذر زمان با پیداشدن اختلافات و نظرات متعدد ، پایه ها و اصول آن علم خود را نمایان کرده، به گونه ای که اگر خبره ای با نگاه از بیرون به آن علم نظر کند قادر است قوائد کلی آن را استنباط کند.

این قوائد کلی در علمی بنام اصول جمع آوری شده و در علم مربوط به خود مورد استفاده متخصصان قرار میگیرد. به عبارتی دیگر میتوان گفت که هرگاه نقل و عقل بایگدیگر حضور داشته باشند ، محل پیدایش علم اصول است.

به طور مثال علم فقه از جمله علمی است که اجتهاد در آن مبتنی بر قوائدی کلی صورت میگیرد و به آن قوائد اصول فقه میگویند.

علم نحو از جمله علمی است که متکی به هر سه گروه است و جناب سیوطی به نقل از صاحب مستوفی در الاقتراح میگوید : « النحو بعضه مسموع مأخوذ من العرب، و بعضه مستنبط بالفکر و الرویة، و هو التعلیلات، و بعضه یؤخذ من صناعة أخی، کقولهم:

³¹. رک: الاقتراح فی علم اصول النحو، ص: 94

الحرف الذی تختلس حرکتہ فی حکم المتحرک لا الساکن، فإنه مأخوذ من علم العروض» همچنین سیوطی از این مطلب در مقدمه کتاب الاقتراح خود این گونه میگوید: «النحو معقول من منقول³²»

همانطور که گفته شد هرگاه حرف از اجتهاد باشد علم اصول نیز متجلی میشود. لذا است که نحات بر این آمدند تا قوائد کلی علم نحو را از گزاره های منقول این علم استخراج کرده و در اختلافات واجتهادات نحوی مورد استفاده قرار دهند. این بود منشا ایجاد علم اصول نحو که بطور خلاصه بیان شد.

تعریف علم اصول نحو

أصول النحو: «علم يبحث فيه عن أدلة النحو الإجمالية من حيث هي أدلته، و كيفية الاستدلال بها و حال المستدل³³».

اصول نحو علمی³⁴ است که از سه مطلب بحث می کند :

1. از ادله نحوی به صورت اجمالی از این جهت که دلیل هستند.
- در اینکه ادله نحو چند مورد و شامل چه مواردی میشود، اختلاف است :
- ابن جنی در الخصائص خود ادله نحوی را سه مورد شمرده است : سماع، اجماع و قیاس.³⁵ ابن انباری سه دلیل نقل و قیاس و استصحاب را از ادله نحو میداند.³⁶
- الاقتراح این سه نظر را جمع کرده و ادله نحو را چهار چیز میداند:³⁷

1. سماع

³² .الاقتراح فی علم اصول النحو، ص: 22

³³ الاقتراح فی علم اصول النحو، ص: 27

³⁴ علم در اینجا به معنای دانسته های عالم نیست که با نبودن او آن گزاره ها هم نباشد بلکه به معنای صنعت و دانش است که با بود و نبود عالم آن پابرجاست. رک الاقتراح ص: 27

³⁵ الاقتراح فی علم اصول النحو، ص: 27

³⁶ الاقتراح فی علم اصول النحو، ص: 27

³⁷ الاقتراح فی علم اصول النحو، ص: 28

تعریف : ما ثبت فی کلام من یوثق بفصاحته ^{۳۸}

منابع سماع : فشمیل کلام الله تعالی، و هو القرآن، و کلام نبیه صلی الله علیه و سلم، و کلام العرب، قبل بعثته، و فی زمنه، و بعده إلى أن فسدت الألسنة ^{۳۹}

2. اجماع : منظور از این دلیل ، اجماع نجات کوفه و بصره است. ^{۴۰}

3. قیاس

تعریف : هو حمل غیر المنقول علی المنقول إذا كان فی معناه، انتهى. ^{۴۱}

ارکان : أصل: و هو المقيس عليه، و فرع: و هو المقيس، و حکم، و علة جامعة. ^{۴۲}

4. استصحاب : هو إبقاء حال اللفظ على ما يستحقه في الأصل عند عدم دليل النقل عن الأصل ^{۴۳}

ادله چهارگانه نحوی در اصول نحو به صورت کلی و اجمالی مورد بحث واقع شده اند و جزئیات در علم نحو بررسی میشوند.

در اصول نحو از این چهار پایه از این جهت بحث میشود که دلایل نحوی هستند. به طور مثال از قرآن در اصول نحو از این جهت سخن گفته میشود که آیا مورد استناد در نحو میباشد یا خیر ؟ و سایر ابعاد کلام الله مجید مورد عنایت اصول نحو نیست.

2. کیفیت استدلال به وسیله ادله

در بین این ادله چهارگانه گاهی اوقات تعارض یا تراحم بوجود می آید که در اصول نحو بر سر کیفیت اعمال هر یک سخن گفته شده است. به طور مثال سماع بر قیاس تقدم دارد و هکذا

3. احوالات کسی که استدلال میکند.

³⁸ الاقتراح فی علم اصول النحو، ص: 48

³⁹ الاقتراح فی علم اصول النحو، ص: 48

⁴⁰ ر.ک الاقتراح فی علم اصول النحو، ص: 88

⁴¹ الاقتراح فی علم اصول النحو، ص: 94

⁴² الاقتراح فی علم اصول النحو، ص: 96

⁴³ الاقتراح فی علم اصول النحو، ص: 172

اصول نحو از ویژگیها و حالات کسی که در مقام استفاده از آنها است توصیفات دارد.

تاریخچه و مدون علم اصول نحو

این جنی برای اولین بار در قرن 4 ه ق در کتاب الخصائص خود مباحثی پراکنده از اصول نحو را بیان کرده است بعد از او ابن انباری در قرن 6 ه ق در کتاب لمع الادله خود پیرامون این علم مطالبی را بیان میکند و در نهایت در قرن 10 ه ق جناب سیوطی کتابی را در این علم به نام الاقتراح فی اصول النحو نگاشت که میتوان گفت او با این اثر خود برای اولین بار این علم را تدوین و تبویب کرد و برای این امر از دواثر پیش از خود نیز بهره گرفته است.⁴⁴

نتیجه :

اصول نحو علمی است که در آن از قوائد کلی علم نحو جهت استنباط و اجتهاد نحوی بحث شده است و برای طلابی که به دنبال منشا احتجاجات نحوات هستند، فراگیری این علم به فهمشان کمک شایانی میکند.

منبع

1. الاقتراح فی علم اصول النحو ، سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر ، ادب الحوزه ، قم ، چاپ اول

44. رک مقدمه کتاب الاقتراح